

مرجع مجدد، امام حکیم

زندگی و زمانه

۱۳۰۶ - ۱۳۹۰ ق / ۱۸۸۹ - ۱۹۷۰ م

دکتر صفاء الدین تبرائیان

سرشناسه : تیرانیان، صفاء الدین
 عنوان و نام پدیدآور : مرجع مجلّد، امام حکیم : زندگی و زمانه / صفاء الدین تیرانیان.
 مشخصات نشر : تهران : مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی ، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۸۸ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۷-۱۶۱-۹
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
 موضوع : حکیم، محسن، ۱۳۶۷-۱۳۴۸.
 موضوع : مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه
 شناسه افزودن : مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. معاونت فرهنگی
 رده‌بندی شکره : ۱۳۹۰ ۲۷ت/۸ح/۳/۵۵ BP
 رده‌بندی دیریی : ۲۹۷/۹۹۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۱۷۴۲



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب: مرجع مجلّد، امام حکیم
 نویسنده: دکتر صفاء الدین تیرانیان
 ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰ هـ ش
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۷-۱۶۱-۹
 قیمت: ۵۵۰۰۰ ریال
 نشانی: تهران - ص. پ: ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۸۳۲۱۴۱۲

حق چاپ و نشر محفوظ

فهرست

۹	مقدمه ناشر
۱۳	پیش‌نوشت
فصل یکم: حکیمیه		
۲۲	پنجره‌ای رو به زندگی
۲۶	عیدی نیکو
۲۷	از دربار تا حرم
۲۸	یتیمی پوینده معارف
۳۲	اجتهاد کارآمد
۳۵	استادان حکیم
فصل دوم: بین‌النهرین ناآرام		
۴۵	چرایی اشغال عراق
۴۷	بصره، آغاز نقشه راه
۵۰	نوزایی اسلام سیاسی
۵۳	جنبش جهاد؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها
۵۵	مثلث معارضان در برابر بریتانیا
۵۹	مقاومت در محاق
۶۰	خطاهای عثمانی در شعبیه
۶۲	سادات و شیوخ مسلح
۶۴	رازهای ماندگار

فصل سوم: عصر دگردیسی

۶۹	قیام نجف علیه انگلیس
۷۳	احتیاط سیاسی
۷۵	ریاست شریعت مداران
۷۶	رویکرد حکیمانه
۷۷	قم؛ قطب جدید مرجعیت
۷۹	بازگشت زعامت امت به عتبات
۸۱	موقعیت استثنای
۸۲	شکست توطئه

فصل چهارم: نام‌ها و نشانه‌ها

۸۷	گلبنگ فقاقت
۸۸	احیای عروه
۹۱	نهج صالحان
۹۶	انفتاح علمی
۹۹	ادامه وجود

فصل پنجم: نقش‌های ماندگار

۱۱۷	خط مشی حوزوی
۱۲۱	مدارس علمیه
۱۲۲	نیایشگاه‌ها
۱۲۳	دهکده‌های کتاب
۱۲۵	اطلاع‌رسانی مطبوعاتی
۱۲۶	نهضت تألیف
۱۲۸	ایده‌های آکادمیک
۱۳۰	مؤسسه‌های خیریه
۱۳۱	شبکه وکلاء

فصل ششم: کودتای قاسم و پیدایی جمهوریت

۱۳۹	انقراض سلطنت
-----	--------------------

۱۴۱	سرکوب شورش شواف
۱۴۲	مانور سرخ‌ها
۱۴۳	بی‌حرمتی به رئیس حوزه
۱۴۵	پیکار با مادیگری
۱۴۶	حکم نهایی

فصل هفتم: فرائد‌های سیاسی

۱۵۳	مرجع زعیمی و حکومت دینی
۱۵۵	مرجعیت صالحه
۱۵۶	جماعت علمای نجف
۱۵۸	جماعت علمای بغداد و کاظمین
۱۶۰	جانبداری از تأسیس مجلس اعلیٰ شعیان لبنان
۱۶۲	حزبی برای دعوت به اسلام
۱۶۴	نگاه تشکیلات‌مند مرجعیت
۱۶۶	خروج شهدای ثلاثه از حزب

فصل هشتم: تحركات در سالهای خاکستری

۱۷۱	اخطار به حاکمیت فیصل دوم
۱۷۲	دو تقاضای شاهانه و یک دیدار
۱۷۴	سرکوب نجفیان معترض به اشغال کانال سوئز
۱۷۶	مانور قدرت
۱۷۸	ضدیت با طایفه‌گری
۱۸۰	در کنار اکراد اهل سنت
۱۸۳	مقابله با «اشتراکیه»
۱۸۵	طرح توزیع قدرت

فصل نهم: مقاومت اسلامی

۱۸۹	همراه فلسطینیان
۱۹۱	هم‌اندیشی اسلامی در اردن
۱۹۴	رویاروی رژیم صهیونیستی

۱۹۶	آتش سوزی در مسجد الأقصى
۱۹۸	منادی تقریب
۲۰۰	تلاش برای ممانعت از اعدام سید قطب
فصل دهم: مصائب آل یعقوب	
۲۰۵	کودتای بهمنیان
۲۰۸	نیمه پنهان نیامدن به ایران
۲۰۹	حوزه مُعرب
۲۱۰	هشدار به ماکمیت
۲۱۱	بازداشت علمای اهل سنت و شیعه
۲۱۳	اعتراض مسالمت‌آمیز
۲۱۶	دسیسه عفلقی
۲۱۸	نمایش ساختگی
۲۱۹	مبارزه منفی
فصل یازدهم: واکنش دفاعی	
۲۲۳	اولتیماتوم به حکومت پهلوی
۲۲۶	نگرانی مشترک جامع الأزهر و حوزه نجف
۲۲۸	نصیحت‌الملوک
۲۲۹	پیوندهای سید حکیم و حضرت خمینی
۲۳۰	معذوریت حکیم
۲۳۱	سیاست دینی، نه دین سیاسی
۲۳۲	وساطت در آزادی زندانیان
۲۳۳	احترام مراجع به حضرت حکیم
فصل دوازدهم: آل الفقاهة والشهادة	
۲۳۹	سفرهای چهارگانه
۲۴۲	عروج آسمانی
۲۴۴	شجره طیبه
۲۴۹	پیوست‌ها
۲۷۸	منابع

مقدمه فاشو

بسم الله الرحمن الرحيم

نقش حساس و مهم علمای اسلام به‌ویژه مراجع تقلید در جامعه اسلامی، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه قدرت‌های استکباری قرار داشته است. و این موضوع از هنگامی شدت پیدا کرد که جهان سلطه پی برد علما در جوامع اسلامی بزرگترین مانع تحقق اهداف شوم آنان در این منطقه حساس می‌باشند. زیرا دشمن پس از آنکه در رویارویی با جهان اسلام از نظر نظامی پیروز میدان شد و توانست بر قلمرو اسلامی چیره شود، برای از بین بردن ریشه هرگونه مقاومت مردمی، عرصه ستیز را به جنگ فرهنگی تمدنی و هویت‌زدانی تبدیل کرد. و در این راه، برنامه‌های گوناگونی را در دستور کار خود قرار داد. از جمله :

۱- دین‌زدانی در سطح وسیع

۲- ترویج اندیشه‌ها و مکاتب الحادی

۳- ترویج فرهنگ والگویی زندگی غربی

۴- مبارزه با هریدیده‌ای که می‌توانست پیوند مردم با پیشینه تمدنی و اعتقادی آنان را حفظ

کند

در تمامی این موارد، علما توانستند با روشنگری‌ها و افشاگری‌های به‌موقع، و مستمر، مانع تحقق اهداف شوم جهان سلطه و مزدوران آنان شوند.

در این میان، بیشتر از همه، نفوذ کلمه و موقعیت اجتماعی و حساس مراجع تقلید، توجه دشمن را به این جایگاه معطوف داشته است، زیرا در گذشته، قدرت مرجعیت دینی را در برانگیختن توده‌ها تجربه کرده بود. استعمار در قیام مردم عراق برضد سلطه انگلیس و بیرون

راندن آنان از این کشور، و خشی نمودن طرح استعماری انحصار تنباکو در ایران که به فتوای تاریخی میرزای شیرازی به شکست کشیده شد، و برجیده شدن بساط روبه گسترش کمونیزم در عراق در آن زمان، که با فتوای معروف همین مرجع بزرگوار صورت گرفت این پدیده را مشاهده کرده بود.

با توجه به این حقیقت، ساده‌اندیشی است اگر فکر کنیم دشمن در صدد رویارونی با این جایگاه حساس نبوده باشد، و در متزلزل کردن آن تلاش نکند. به همین دلیل در گذشته شاهد توطئه‌های گوناگون استعمار در این زمینه بوده‌ایم. این توطئه‌ها گرچه در کشورهای مهم جهان تقریباً به‌طور یکسان و با روش‌های مشابه اجرا گردید، ولی در عراق و ایران به دلیل مرکزیت علمی و وجود مراجع بزرگ تقلید در این دو کشور، حرکت رویارونی با علما و تضعیف جایگاه فقهاء گسترده‌تر و فراگیرتر بود.

سرفصل این توطئه‌ها عبارتند از

- ۱- القاء اندیشه اسلام منهای علمای دینی
- ۲- تلاش در سست کردن جایگاه اجتهاد و فقاہت در اسلام
- ۳- نشر اکاذیب و اتهامات گوناگون نسبت به علما
- ۴- و در نهایت، تبعید فیزیکی از مراکز مهم اجتماعی، و یا زندانی کردن و به شهادت رساندن آنان.

حکام وابسته از یکسو، و نویسندگان غرب‌گرا و گروه‌ها و احزاب طرفدار سکولاریزم از سوی دیگر، مجریان این برنامه‌ها بوده و هر کدام عهده‌دار نقش خود بودند.

حکام وابسته با بهره‌گیری از جایگاه سیاسی و قوه قهریه پشتیبان از این‌گونه فعالیتها، و نویسندگان غرب‌گرا و گروه‌های سکولار با ترویج غرب‌گرایی و متهم کردن مراجع تقلید به واپسگرایی، مکمل یکدیگر در به ثمر رساندن اهداف پلید استعمار بودند.

برای القای اندیشه اسلام منهای علماء، با استدلال بر این که فهم اسلام نیازی به وساطت علماء ندارد تلاش گسترده‌ای صورت گرفت. نویسندگان غرب‌گرا و طرفداران گروهها و احزاب سکولار و مارکسیسم در میان دانشگاهیان و قشر جوان و تحصیلکرده، به‌طور هماهنگ درباره این موضوع و مبارزه با مبانی فقهی و نفی ضرورت اجتهاد در شریعت، تلاش سختی را

به راه انداختند، آنان با بهره‌گیری از همه امکانات رسانه‌ای با ترویج این گونه سخنان، فاصله انداختن بین علماء و مردم را هدف خود قرار دادند؛ به‌گونه‌ای که امام (قده) با درک خطر این تهدید اعلام کردند: اینکه گفته می‌شود اسلام نیاز به علماء ندارد، به‌منزله آن است که گفته شود جامعه به اتکای آگاهی‌های خود می‌تواند از پزشک بی‌نیاز باشد.

متهم کردن علماء و مراجع به ارتجاع، و ضدیت با تجدد و مدرنیته، پدیده‌ی شایع در اواسط رسمی و غیررسمی این دوران و دهه‌های اخیر بود. نویسندگان وابسته، مخالفت با طرز زندگی غربی را به عنوان مخالفت با تمدن و پیشرفت قلمداد نموده و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم علماء را به آن متهم می‌کردند. اما علیرغم برخورداری دشمن از امکانات مالی و تبلیغاتی گسترده و تسلط بر مراکز علمی و فرهنگی جامعه و موفقیت نسبی دشمن در تأثیرگذاری بر تعداد زیادی از جوانان و برخی تحصیلکرده‌ها، باز هم در رویارویی با نفوذ کلمه و ایجاد تزلزل در جایگاه علماء بین مردم عاجز بود، به‌همین دلیل تبعید و زندانی کردن و حتی به شهادت رساندن علماء به عنوان آخرین حربه علیه آنان به‌کار می‌رفت. این پدیده در تاریخ اسلام پیشینه‌ی ممتدی دارد و در دوران معاصر تبعید حضرت امام خمینی (قده) به ترکیه و شهادت مرجع عالیقدر آیه الله سید محمد باقر صدر (قده) در عراق از مصادیق بارز آن به شمار می‌رود.

این توطئه‌ها به علت ترس و وحشت استعمار از قدرت نفوذ کلمه علماء و رویارویی مؤثر آنان با اهداف پلید استعمارگران بوده است. بدیهی است این رویه همچنان ادامه دارد، بنابراین بسیار سزاوار است امت اسلامی همواره نسبت به این‌گونه توطئه‌ها که به شکل‌های بسیار پیچیده و عموماً توسط عوامل داخلی انجام می‌گیرد، هوشیار باشد. به این منظور مطالعه زندگی علماء، به‌ویژه مراجع بزرگ تقلید و آگاهی بر چگونگی اثرگذاری این بزرگواران در حفظ و صیانت از کیان امت در شدیدترین بحرانا و مواضع حکیمانه آنان در رویارویی با چالش‌های بزرگ اجتماعی، موجب می‌شود راز خصومت آشتی‌ناپذیر دشمنان قسم‌خورده اسلام با این جایگاه معنوی را بهتر بشناسد و با این شناخت بهتر بتواند بسیاری از توطئه‌های شوم دشمن را که به‌طور عمده تلاش در ارائه تصویر نادرستی از علماء می‌باشد رازگشائی کند. این شناخت همچنین وظیفه‌ی خطیر امت در برخورد مسئولانه با این جایگاه را نیز روشن می‌کند،

زیرا پیوند مردم با مرجعیت و اعتماد آنان به علماء اساس قدرت این جایگاه به‌شمار می‌رود. بنابراین، اعتماد خود را در اختیار هرکس قرار نخواهند داد.

کتاب پیش‌رو دربارهٔ زندگی یکی از مراجع بیدارگر که از ابتدای مرجعیت در کوران چالش‌های گوناگون استعمارگران و در مقاطع حساس تاریخ عراق و ایران بوده، نگاشته شده است. مؤلف گرامی جناب آقای دکتر صفاء‌الدین تبرانیان به‌خوبی حوادث و جریانات این مقطع تاریخی حساس از زندگی این مرجع روشنگر و مجاهد را به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. امید است که این کتاب در راه نیل به هدف مذکور مؤثر باشد.

علی اصغر اوحدی

معاون فرهنگی

www.ketab.ir

«من و رِخ مؤمناً فکأنما احیاه»

نبی اعظم (ص)، کشف الظنون، ج ۱، ص ۳

پیش‌نوشت

خاستگاه تاریخی ایران و عراق و پیوندهای دو گستره باستانی به گذشته دور بازمی‌گردد. در این میان ظهور اسلام به تقویت و استحکام این مناسبات در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی انجامید و البته به آن ماهیت ایندژنول را نیز یک بخشید. رقابت دو امپراتوری قدرتمند اسلامی، صفویه در ایران و عثمانی در عراق، به‌ویژه در منطقه بین‌النهرین، شکل نوینی به روابط دو کشور بخشید. با رسمیت یافتن مذهب شیعه اثنی‌عشری در ایران و نظر به دلبستگی شیعیان به پیشوایانی مذهبی و ضرورت تعلیم و تعلم آموزگاران اسلامی شماری از عالمان و شیفتگان اهل بیت (علیهم‌السلام) به عتبات عالیات مهاجرت کردند.

سلاطین و امرای ایران از دیرباز به عمران و نوسازی مراقد و مساجد در ایران و سرزمین‌های همجوار اهتمام می‌ورزیدند. نیم‌نگاهی به کارنامه فعالیت‌های فرهنگی شاه اسماعیل، فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه ما را بیش از پیش با این اقدامات آشنا می‌سازد.^(۱)

در عصر صفوی مهاجرت جمعی از عالمان نامدار ناحیه جبل عامل به ایران، باعث شکل‌گیری حوزه و مدارس علمیه به‌گونه نو و رونق مراکز فراهی و فراگیری معارف دینی در اصفهان شد. محقق کرکی در روزگار شاه اسماعیل اول به ایران آمد و از منزلت والایی بهره‌مند شد. نیمی از شاگردان نخبه محقق کرکی بنا به دعوت او به اصفهان آمدند. شاه اسماعیل سالانه

۱- به‌منظور آگاهی فزونتر بنگرید به: جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدسة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۲، ۱۹۸۷م، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۳، ۱۲۶؛ حسن مرسلوند، سفرنامه عضد الملک به عتبات، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۸.

مبلغ هفتاد هزار دینار برای اداره مدارس علمی در اختیار محقق کرکی قرار می‌داد. البته شمار عالمان لبنان که در عصر صفویه به ایران آمدند، بالغ بر یکصد تن تخمین زده شده است. یکی از این ناموران، شیخ بهائی است که در کودکی همراه پدرش به ایران آمد. وی افزون بر فقه، اصول، تفسیر و حدیث، در کلام، ادبیات، ریاضیات و شعر تبحر داشت. شاه عباس عنوان «شیخ الاسلام» را به وی بخشید.

در سال‌های پسین، به مرور شاهد ظهور فقهای نامور هستیم که سلوک آنان در رویارویی با زمامداران وقت نسبت به علمای سلف متفاوت بود و حکایت از اقتدار توأم با استقلال داشت. اعظم فحولی مابند وحید بهبهانی، سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن نجفی، شیخ مرتضی انصاری، میرزا محمدحسن شیرازی، شیخ محمد کاظم خراسانی، سیدمحمد کاظم یزدی و میرزا محمدتقی شیرازی، که شیوه خاص در تمثیت امور دینی و تعامل پیشه کردند.

مسلم است که مراجع و عالمان بلندمرتبه در وقایع و تحولات اجتماعی و سیاسی منطقه عربی و جهان اسلام نقش آفرین بودند. یورش نوای استعمارگران به بلاد اسلامی، مسلمانان را سراسیمه از خواب غفلت بیدار کرد. رخداد جنگ بین‌الملل اول و هجوم نیروهای بریتانیا به بین‌النهرین، خماری را از سر مسلمانان زدود و صفوف آنان را یکپارچه کرد. جامعه اسلامی که از تحولات مشروطیت عبرت‌های فراوان اندوخته بود، ابستن نرابی فکری بود. مردم برای دریافت راهکار برون‌رفت از موقعیت بحران‌زا به عالمان ثقه تیربین و فرهختگان زمان‌شناس چشم دوختند. مرحله نوینی از جنب و جوش عالمان اسلامی در عرصه سیاست و جامعه و رویارویی با طرح‌ها و دسیسه‌های استعماری کلید خورده بود.

حملة ایتالیا به لیبی، و روسیه به ایران، همچنین ورود قشون انگلیسی به جنوب عراق، واکنش علما را برانگیخت. مراجع و عالمان شاخص در صدور حکم جهاد بر ضد تجاوزکاران و وجوب دفاع از سرزمین‌های اسلامی و فراخوان و بسیج مردم برای مقابله با متجاسران، کمترین تردیدی به خود راه ندادند. عالمان تنها به ترغیب و تهییج مردم بسنده نکردند؛ بلکه خود پیشاپیش صفوف رزمندگان اسلام رهسپار جبهه نبرد شدند. «حکیم» جوان که بررسی سیره و اندیشه او موضوع اثر حاضر است، یکی از علمای مجاهدی است که همراه عده‌ای از اعظام اهل علم رهسپار محور علمای شیعه، در نزدیکی بصره شد و ماه‌ها در این محور در

کنار رجال عشایر با نظامیان انگلیسی جنگید. این عالم زمان‌شناس و بصیر پس از مراجعت از کارزار با اشغالگران انگلیسی؛ سرگرم تحقیق، یادگیری و یاددهی شد. وی عالمی عزلت‌نشین و گوشه‌گیر نبود که به آنچه در اجتماع به وقوع می‌پیوندد، بی‌اعتنا باشد؛ اما قریب سه دهه از ساحت سیاست دوری می‌جوید. حضور شماری از مجتهدان بلندپایه که اوضاع را با دقت زیر نظر داشتند، باعث شد که ایشان تا هنگام رحلت سید ابوالحسن اصفهانی هم و غم خود را معطوف تکالیف علمی نماید. از آن پس به مدت ربع قرن شاهد فعالیت گسترده، خستگی‌ناپذیر و ماندگار ایشان در عرصه سیاسی هستیم.

حضرت حکیم عالمی بود که دامنه اختیارات خود را به حوزه اجتماع و امور عامه مردم گسترش داد و برای خود شان و منزلت زعامت را محفوظ نگه داشت. ایشان یک مرجع محلی، که تنها به صدور فتاوی بسنده کند نبود؛ بلکه مرجعی جهانی و زعیمی بود که صرف‌نظر از تألیف و طبع «رساله» صاحب «رسالت» بود. ایشان در برهه حساسی از تاریخ که دنیای عرب، جهان اسلام و منطقه کمتر شاهد آن بود، ایستاد. سقوط امپراتوری عثمانی، حمله به برخی کشورهای اسلامی و تصرف آنها توسط استعمارگران، وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم، تأسیس کشور نامشروع اسرائیل و نبردهای اعراب با آن، پیدایی مکاتب، نحله‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی و شکل‌گیری احزاب اسلامی، در زمره بارزترین دگرگونی‌های این دوره است. فقیهی که در رویارویی با «شیوعیه» و «اشتراکیه» کمترین تردیدی به خود راه نداد و نسخه کمونیست‌ها را که از خطوط قرمز عبور کرده بودند، طی دست‌خطی جسد سطری پیچید و پیوستن به آنان را حرام شمرد.

سید حکیم در دوره حیات خود، صرف‌نظر از حاکمیت عثمانی و سلطه انگلیسی، زمامداری سه پادشاه (فیصل اول، غازی، فیصل دوم) و چهار رئیس جمهوری (عبدالکریم قاسم، عبدالسلام عارف، عبدالرحمن عارف و احمد حسن البکر) را درک کرد. موضع‌گیری‌های ایشان در خصوص بحران کانال سوئز و به خاک و خون کشیده شدن تظاهرات اهالی نجف در دوره حاکمیت ملک فیصل اول و کشتار کردها به روزگار حکومت عبدالسلام عارف، واکنش‌ها و بیانه‌ها و فتاوی ایشان در مسئله فلسطین و حمایت همه‌جانبه از مقاومت و جهاد چریک‌های فدایی مسلمان برای آزادسازی قدس شریف و سرزمین‌های اشغالی، اعتراض در مورد به رسمیت شناختن اسرائیل توسط رژیم پهلوی، ارتباط نزدیک با الأزهر شریف، پیام‌ها و

توصیه‌های حکیمانه به نمایندگان کشورهای اسلامی در کنفرانس جهان اسلام، موضع‌گیری در وقایع دردناکی مانند خیرپور پاکستان و پانزدهم خرداد ایران، اعتراض به صدور احکام سنگین برای اعضای گروه سوء قصد کننده به حسنعلی منصور، نخست وزیر ایران، همچنین نکوهش احکام صادره برای افراد حزب ملل اسلامی، ضرورت الغای قوانین ضد اسلامی در عراق و ایران، اعتراض به صدور حکم اعدام سید قطب و ایستادگی در برابر بعثیان و تکفیر آنان، جملگی در صفحات تاریخ سیاسی معاصر منطقه فراموش‌ناشدنی است.

از ابتکارها و اقدامات سید حکیم می‌بایست به تقویت شبکه وکلا و گسترش بی‌مانند آن، تأسیس مدارس جدید علوم دینی، ایجاد عنوان‌های جدید در فهرست درس‌های حوزوی، پیگیری رسمی معافیت طلاب از انجام خدمت سربازی، ایجاد دانشکده‌ای دینی، کمک به نشریات و مجله‌های مدنی، مساعدت در امر تحزب اسلامی، اعزام هیئت‌های حل اختلاف به میان عشایر، احداث کتابخانه‌ها در مناطق محروم، تأسیس مساجد و ایجاد مؤسسه‌های خیریه، اعزام مبلغ به مناطق محروم، تربیت شاگردان از ملیت‌های مختلف و... اشاره کرد. تلاش در جهت حفظ و انسجام حوزه و خروج آن از عزلت، افزایش دانش‌آموختگان معارف محمدی، تکثر حوزه‌های دینی، کمک به تشکیل‌هایی چون جمعیت امتدی‌النشر، جماعت علمای نجف، جماعت علمای بغداد و کاظمین، توصیه مبنی بر فراگیری زبان خارجی، علوم اقتصادی، جامعه‌شناسی و تشویق مؤلفان و محققان، از دیگر اقدامات خیرخواهانه ایشان به شمار می‌آید.

از منظر حضرت حکیم، عالمان مسلمان با فکر هوشیار، دیدگان بیدار، دل‌های آگاه، بازوان توانا و زبان‌های بُرّ، افشاگر تباهی و رسواکننده مفاسد اجتماعی هستند. ایشان ورود عالمان به حوزه سیاست و میدان‌داری آنان در این عرصه، به منظور مبارزه با قدرت مطلقه و تصحیح کج‌روی‌ها، را از اهمّ تکالیف و فرایض برمی‌شمرد؛ علمایی که آرمانشان تبعیت حکومت از دیانت و عینیت بخشیدن به شریعت است و البته احقاق حقوق حقه مردم و فراهم آوردن تمهیدات آرامش، آسایش و سعادت‌مندی آنان، که از اوجب واجبات است.

آیت‌الله العظمی سیدمحسن طباطبائی حکیم (قدس سره الشریف) از نوادر مراجع زعمی تاریخ روحانیت است که افزون بر آن که دانای بزرگی در گستره فقه و اصول به شمار می‌آمد و در مراتب رفیع اجتهاد و اعلمیت فرار داشت، بهره‌مند از فضایل و سجایای اخلاقی و حسن تدبیر، آشنا به ظرایف و دقائق سیاسی و برخوردار از هوشیاری میدانی و عملیاتی بالا در صحنه

اجتماع بود که در زمانه مرجعیت اعلای خود سکان ریاست حوزه مرکزی نجف اشرف را به دست گرفت؛ حوزه‌های که سایر حوزه‌ها تابع و پیرو آن بود و رجال نامور و برجسته دیگر حوزه‌ها مانند بعلبک، اصفهان، قم و مشهد، همگی در زمره پرورش‌یافتگان آن محسوب می‌شوند و سبک تدریس آنان ملهم از مکتب نجف و آراء و مبانی شیخ الطائفه، حضرت طوسی (اعلی الله مقامه)، بود.

سید حکیم که حدود یک دهه به عنوان مرجع اول شیعه^(۱) رخ نمایاند، افزون بر آن که استاد مسلم علوم الهی بود و دانش او در این بحر موج، به تصدیق جمع کثیری، کم‌نظیر بود، نماد وثوق و استناد احادیث و به عبارتی پالایشگر فقه و احادیث الاحکام محسوب می‌شد و افزون بر آن مجتهدی آرمان‌خواه و تقی‌مآزاده بود. ایشان به رغم آن که به روزگار خود همتایان نام‌آوری داشت که با وی برابری می‌کردند، لیکن نام و آوازه او رفیع و متمایز گردید، از آن رو که صاحب سلوک، منش، ادب، وقار، مناعت طبع خاص، سابقه جهاد، بهره‌مند از فکر سیاسی منحصر به فرد و گونه‌ای هم‌زیستی تازه با مردم، به ویژه با عشایر و توده‌های اُمّی، و امعان توجه به اتفاقات خارج از عراق نیز بود.

حکیم عالم روشن‌بینی بود که پیوسته سرگرم بازبینی مصادر و مآخذ فقه‌اقتی بود و با در نظر گرفتن همه جوانب به بازکاوی مسائل و فروع احکام مبادرت می‌ورزید و به گاه فتوی با دقت فراوان مراعات جهات مختلف را داشت، اما محصور در چهارچوب نبود، بلکه به پیوند ناگسستنی احکام و فضای صدور آن توجه داشت، از این رو تدریس او متفاوت بود و در مقام واگویی امهات تعلیمی به خاستگاه شکل‌گیری مباحث، به ویژه در دایره فقه عنایت وافر داشت و عقبه مباحث را برای درک بهتر درس باز می‌گفت. جامع الرأس، جامع عمران، جامع شیخ طوسی و دیگر مکان‌های تدریس شاهدند که حکیم در مقام واگویی حکمت احکام شارع مقدس به «اقل ما یقنع به» اکتفا نمی‌کرد و داشته‌های خود را در طبق فهم و اقتناع درس‌آموزان قرار می‌داد. ایشان در این میان در خلال بیان نظرگاه علمای سلف، پس از بررسی منصفانه و موشکافانه آرائشان و بازخورد آن، با نهایت تواضع و فروتنی کم‌مانندی فارغ از هرگونه حسب

۱- تعبیر از امام موسی صدر است. نک: الحیة (روزنامه)، مورخ ۱۹۶۴/۴/۷، به نقل از: یعقوب‌ظاهر. سیرة الامام السید موسی الصدر، یومیات و وراثت ۱۹۶۰ - ۱۹۶۸. بیروت دار بلال، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۱۱۶.

و بغض و تعصّب، مبادرت به نقد آن می‌کرد، از این رو در عرصه فقاہت او را نیز به تعبیری «وزیر داخله اسلام» دانسته‌اند.^(۱)

ایشان در جایگاه آموزش، متعهد به حقیقت بود و در استنباط حکم شرعی و اظهار آن از هیچ کس، جز خالق متعال، هراسی نداشت. در سیره ابداعی درسی و روش فرادهی آن حضرت، متایسه آوای مختلف حائز اهمیت بود تا مقصود شارع از وضع احکام به طور شفاف و قابل فهم، بهتر نمایان شود. در هنگامه‌هایی که برخی شاگردان در ایرادگیری‌های خود اصرار می‌ورزیدند، به تأسی از اعظم و اکابر قدما سکوت اختیار می‌کرد و آن را بر اصرار و الحاح در به کرسی نشاندن رأی و نظرگاه خود مرجع می‌دانست.

سید حکیم اهمیت فراوانی به کار خردروی می‌داد. به باور آن بزرگوار، حوزه‌ها و مدارس علمیه، چنان که محور فعالیت دینی، فرهنگی، تربیتی و پرورشی است، می‌بایست مبنای تحرکات اجتماعی و سیاسی هم باشد. از این رو با حساسیت فراوانی بر حفظ هویت حوزه و اسلامیت آن تأکید می‌ورزید و به گشودن درهای آن به روی همگان تأکید داشت. حضرت آقا راضی به پرداختن صرف به درس و فحوص و مباحثه نبود و گوشه‌گیری، انزواطلبی و بی‌اعتنایی علما نسبت به حل معضلات حاد مردم و ناتوانی در ارائه راه حل به منظور گشایش گره‌های زندگی آنان را تأسف‌آور می‌دانست. مرجع اعلی در طول حیات پرخیز و برکت خویش در بازگشایی باب تازه و ارائه تعریف نو و الگوی جدید از تعامل و هم‌زیستی با کشورهای مردمی، حفظ و استقلال فکری و مالی مراکز دینی و طلاب و تأسیس مدارس علمیه به سبک و سیاق دانشگاه، دریغ نورزید.

اما چنان که پیش از این گفته شد، هنر حکیمانه حکیم در خروج حوزه از انزوا و تکاپو در بازگرداندن مجدّد اقتدار مرجعیت و فربه کردن این نهاد است. از این رو وی بدون تردید یکی از نامردان شایسته تأویل و مصداق شأن نزول گفتار نبوی «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عِنْدَ رَأْسِ كُلِّ مِثْقَلِ سَنَةٍ مَنْ يُجِدُّ لَهَا دِينَهَا» است که احیاگر مجموعه شریعت محمدی است. آن حضرت به رغم

۱- کلام منسوب به خانم الفقهاء والمجتهدین حضرت شیخ مرتضی انصاری (نور الله مرقدہ) است که با وجود احاطه بر معارف الهی، آنگاه که در معرض پرسش‌های حکمی (فلسفی) واقع شد، اظهار داشت: «من وزیر داخله اسلام هستم، این سؤال را از ملاهادی سبزواری بکنید که وزیر خارجه اسلام است.»

آن که برپایی حکومت شرعی محقه را، که آرمانش برقراری قسط و عدل باشد، ضروری می‌پنداشت، در طول حیات خود، لحظه‌ای در دفاع از مظلومان و احقاق حقوق محنت‌دیدگان و تقابل با ستمکاران و بنیاد حاکمیت‌های مطلقه و مستبد و تحدید تصرفات ظالمانه دولت‌ها و کاستن از مظالم و تبهکاری‌شان غافل نماند.

سیره سیاسی آن بزرگوار در برابر حکومت ملک فیصل اول و دوم و ژنرال‌های اربعه بعدی (قاسم، عارف‌ها، البکر در عراق) و محمدرضا شاه پهلوی در ایران گواه راستین این مدعاست که به جلوه‌هایی از آن در اثر حاضر اشاره شده است. سید حکیم از بعد دیگری نیز بی‌ظنیر است؛ از ده فرزند ذکور ایشان، که از قضا همگی روحانی و از مفاخر شیعه‌اند، هفت تن به شهادت رسیدند؛ خاندانی که به «الفقهاء والشهداء» سرشناس است و تاکنون شصت و چهار شهید را تقدیم اسلام عزیز کرده که آمار کمال‌دهنده و در نوع خود بی‌سابقه‌ای در تاریخ محسوب می‌شود. از این رو در اثر حاضر تلاش شده است تا شناخت نسبتاً جامع و دقیقی، به‌قدر توان، نسبت به یکی از مفاخر بی‌بدیل رجال دین اسلام ارائه داده شود.

از بابت آنچه در این کتاب فراهم آمد یادآوری چند نکته را ضروری می‌دانم:

در خصوص انگیزه اولیه آماده‌سازی مجموعه فعلی می‌بایست از آیت الله سید محمدباقر حکیم یاد کنم که اول بار آن شهید سعید مرا بدین امر تشویق و رهمون کرد و به یاری و لطف ایشان مجموعه‌ای از اسناد و مدارک آل حکیم که در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر عراق نگهداری می‌شد، در اختیارم قرار گرفت.

از آنجا که مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی اصلی‌ترین وظیفه خود را معرفی طلابه‌داران تقریب و وحدت اسلامی می‌داند، بی‌تردید شناساندن اندیشه این پیشگامان را رسالتی بس سترگ برای خود تلقی می‌کند و بنا به سفارش معاونت فرهنگی مجمع آماده‌سازی اثر حاضر را نصب‌العین خود قرار داد.

کسب آگاهی‌های دیگر از برخی مباحث دشوار اثر را وامدار مساعدت‌های فکری بزرگوارانی هستم که به رسم انصاف شایسته است از علامه مرجع آیت الله العظمی سیدمحمد حسین فضل‌الله (ره) و حضرات آیات سید رضی شیرازی و شیخ محمد علی تسخیری (حفظهم الله)، تشکر و قدردانی نمایم.

امید است این تلاش به شناخت بیشتر یکی از عالمان بلندمرتبه و منادی دفاع از حقوق حقّه مسلمانان در سراسر گیتی، که با به خدمت گرفتن فهم خود از دیانت و سیاست، بستر روشنگری را در جهان اسلام فراهم آورد و به مثابه سنگری مستحکم و دژی استوار در برابر تهاجم به ساحت اسلام و مسلمین، استوار و پاینده ایستادگی کرد، کمک شایان نماید.

والله ولي التوفيق وعليه التكلان

صفاء الدين تيرآنيان

زفتا، نبطيه، لبنان

۱۸ ذی الحجه ۱۴۳۱/۴ آذر ۱۳۸۹

www.ketab.ir